

صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به دعوی ابطال اقرارنامه بذل مهر

سید مهدی کاظمی*

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۸۰۹۹۷۰۲۰۰۷۰۰۱۹۲

تاریخ صدور: ۱۳۹۸/۰۲/۱۷

مرجع رسیدگی: شعبه ۲۳۷ دادگاه خانواده تهران

۱. وقایع پرونده

وکیل خواهان (زوجه) دادخواستی به خواسته «ابطال سند اقرارنامه غیرمالی» به طرفیت زوج تقدیم داشته است که به شعبه ۲۳۷ مجتمع قضایی خانواده (۱) تهران ارجاع شده است. این مرجع با تفسیری که از صلاحیت اختصاصی دادگاه خانواده داشته است و با این استدلال که دعوی ابطال سند رسمی اقرارنامه بذل مهر در زمره دعاوی نیست که در صلاحیت دادگاه خانواده شمارش شده است، موضوع را در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی دانسته و با صدور قرار عدم صلاحیت محلی، پرونده را به دادگاه عمومی حقوقی تهران فرستاده است.

قرار عدم صلاحیت

«در خصوص دعوی خانم ن.ع. فرزند خ. با وکالت خانم پ.ن. فرزند م. به طرفیت آقای ا.ب فرزند م. به خواسته ابطال سند اقرارنامه غیرمالی نظر به این که به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۶۹ مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۶ صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی حقوقی از نوع ذاتی می باشد و نظر به این که موارد صلاحیت این دادگاه در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ احصا شده است و دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به دعاوی خارج از ماده فوق الذکر را ندارد و دعوی ابطال سند نیز در زمره دعاوی شمرده شده در ماده مزبور نمی باشد؛ لذا مستنداً به مواد ۱۰، ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۱ و ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ضمن نفی صلاحیت از این

دادگاه قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی حقوقی تهران صادر و اعلام می‌گردد. دفتر مقرر است پرونده از آمار کسر و به مرجع صالح ارسال گردد.»

۲. نقد و بررسی

۲.۱. صلاحیت ذاتی

صلاحیت ذاتی محاکم با سه ضابطه «نوع»، «صنف» و «درجه» شناخته می‌شود. صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه‌های عمومی حقوقی از حیث صنف و درجه مساوی است؛ زیرا هر دو در صنف دادگاه‌های «حقوقی» و از حیث درجه نیز در زمره محاکم «بدوی» قرار می‌گیرند. اما چون اصل با صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است و این دادگاه صلاحیت رسیدگی به کلیه اختلافات حقوقی را دارد مگر مواردی که در قانون استثنا شده باشد (ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی) و از طرفی اصل بر عدم صلاحیت دادگاه خانواده است و این دادگاه جز برای رسیدگی به دعوی خانوادگی صلاحیت دیگری ندارد، لذا صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه خانواده در «نوع» دعوی که رسیدگی می‌نمایند، از یکدیگر باز شناخته می‌شوند و همان‌گونه که هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۱۷۶۹^۱ به صراحت اعلام داشته است، اختلاف صلاحیت بین این دو دادگاه از نوع ذاتی است. بدین ترتیب، دادگاه حقوقی از محاکم عمومی و دادگاه خانواده از محاکم اختصاصی توصیف می‌شوند.

۱. «مطابق بند سوم اصل بیست و یکم قانون اساسی و ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کبان خانواده ضرورت دارد و تشکیل آن با رعایت ضوابط قانونی به قوه قضائیه محول شده است و چون موارد صلاحیت دادگاه خانواده در ماده ۴ این قانون صراحتاً بیان شده است لذا این دادگاه که با رعایت ترتیبات معین قانونی تشکیل می‌شود، دادگاه اختصاصی محسوب می‌گردد و صلاحیت آن نسبت به دادگاه‌های عمومی ذاتی است و مطابق اصول کلی حاکم بر تشکیلات دادگستری، محاکم اختصاصی غیر از آنچه قانون صراحتاً اجازه داده است به هیچ امر دیگری حق رسیدگی ندارند. در این وضعیت با حدوث اختلاف بین دادگاه خانواده و دادگاه عمومی مستقر در حوزه قضایی یک استان، مرجع حل اختلاف در اجرای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دیوان عالی کشور است. بنابراین رأی شعبه پنجم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی در اجرای مقررات ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

۲.۲. انواع صلاحیت اختصاصی

در تعیین موارد صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی، اصولاً از دو سیستم صلاحیت شخصی^۱ و صلاحیت نوعی یا موضوعی^۲ استفاده می‌شود (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۳۲). طبق ماده ۱ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ دادگاه خانواده به منظور رسیدگی به «امور و دعاوی خانوادگی» تشکیل می‌گردد. از این ماده استفاده می‌شود که صلاحیت اختصاصی دادگاه خانواده مبتنی بر صلاحیت «موضوعی» است. یعنی «امر خانوادگی» یا «دعوی خانوادگی» تعیین‌کننده صلاحیت دادگاه خانواده است؛ لذا باید پرسید منظور از امور و دعاوی خانوادگی چیست؟ این مفهوم در ماده ۱ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ تعریف شده است و تا کنون نیز ناسخی بر ماده مذکور تصویب نشده است: «منظور از دعاوی خانوادگی دعاوی مدنی بین هریک از زن و شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که از حقوق و تکالیف مقرر در کتاب هفتم در نکاح و طلاق (از جمله دعاوی مربوط به جهیزیه و مهر زن) و کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر و قیمومت قانونی مدنی همچنین از مواد ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده باشد»؛ بنابراین، موضوع اختلافی که برخاسته از حقوق و تکالیف خانوادگی است، صلاحیت این نوع دادگاه را تعیین خواهد کرد.^۳

۲.۳. صلاحیت دادگاه خانواده؛ ضابطه‌مند یا نص‌محور

نکته اصلی در تحلیل دادنامه مورد بحث، در گرو پاسخ به این پرسش است که نظام حقوقی ایران در تعیین موارد صلاحیت نوعی دادگاه خانواده از کدام شیوه «ضابطه‌مند» یا «نص‌محور» بهره برده است؟ ظاهر ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ این احتمال را تقویت می‌کند که در تعیین صلاحیت دادگاه خانواده از نظام احصایی یا نص‌محور پیروی شده است (کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۱۳)؛ زیرا صدر ماده مزبور به نحوی که مفید حصر است، امور و دعاوی در صلاحیت دادگاه خانواده

1. Personal Competence

2. Subjective Competence

۳. در تأیید این نظر ر.ک: فهیمه ملک‌زاده، آیین دادرسی خانواده، تهران: مجد، ۱۳۹۵، ص ۱۲۸؛ مسعود

جمشیدی نائینی، حقوق خانواده در نکاح و طلاق، تهران: آرون، ۱۳۹۴، ص ۱۶۱.

را شمارش کرده است و از طرفی چون در مقام بیان بوده است، نظر به دعوای دیگری غیر از آنچه در این ماده ذکر شده، نداشته است. بر این اساس، شعبه ۲۳۷ دادگاه خانواده تهران با این استدلال که «موارد صلاحیت این دادگاه در ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ احصا شده است و دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به دعوای خارج از ماده فوق‌الذکر را ندارد و دعوی ابطال سند نیز در زمره دعوای شمرده شده در ماده مزبور نمی‌باشد...» رسیدگی به دعوی ابطال اقرارنامه رسمی مهر را در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی دانسته است.

علی‌رغم استدلال منعکس در دادنامه، ماده ۴ قانون حمایت خانواده مفید حصر نیست، زیرا این ماده به برخی از مصادیقی که در تلقی آن‌ها به‌عنوان دعوی خانوادگی تردیدی نیست، هیچ اشاره‌ای نداشته است. در این خصوص می‌توان دعوی منع اشتغال زوج یا زوجه را به‌عنوان نمونه ذکر کرد. اما این بدان معنی نیست که دعوی منع اشتغال در صلاحیت دادگاه خانواده قرار نمی‌گیرد.^۱ از سوی دیگر، برخی مواردی که در ماده ۴ ذکر شده، ماهیتاً امر یا دعوی خانوادگی محسوب نمی‌شوند؛ از جمله تغییر جنسیت و استرداد هدایای نامزدی و یا امور راجع به غایب مفقودالاثرب؛ اما به لحاظ قرابت شدیدی که با امور خانواده دارند و تأثیری که بر بنیان خانواده می‌نهند، در عداد صلاحیت دادگاه خانواده قرار گرفته‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت صلاحیت دادگاه نسبت به این موارد صلاحیت قانونی و حکمی است نه صلاحیت واقعی. بدین ترتیب، روشن است که رویکرد نظام حقوقی ایران در تعیین موارد صلاحیت دادگاه خانواده، رویکرد ضابطه‌مند است و این ضابطه در ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ارائه و در ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ تعریف شده است.

نتیجه

با قبول این تفسیر و انتفاء مفهوم حصر از ماده ۴ قانون حمایت خانواده،

۱. در تأیید این استدلال می‌توان به رویه قضایی کنونی محاکم خانواده در قبول دعوی منع اشتغال اشاره داشت؛ به‌عنوان نمونه رک به آرا: ۱۴۶۸/۲۴۰۲۴۰۹۹۷۰۲۰۶۶ مورخ ۱۳۹۶/۰۹/۲۲ و ۱۹۵۵/۲۴۰۲۴۰۹۹۷۰۲۰۶۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۴ شعبه ۲۵۴ دادگاه خانواده تهران.

استدلال شعبه ۲۳۷ مجتمع قضایی خانواده (۱) تهران در عدم قبول صلاحیت خود در رسیدگی به دعوی ابطال اقرارنامه بذل مهر، غیرقابل قبول است؛ زیرا آنچه در واقع موضوع اختلاف طرفین است، مربوط به یک حق ایجادشده در بستر روابط خانوادگی یعنی حق زوجه بر مهر است و اقرار زوجه به بذل یا پرداخت آن و متعاقباً تقاضاء ابطال اقرارنامه مزبور، موضوعاً خارج از حقوق و تکالیف خانوادگی نیست.

افزون بر این، تفسیر لفظی قانون نیز در این خصوص راهگشا است؛ زیرا لفظ «مهریه» در بند ۶ ماده ۴ قانون حمایت خانواده به نحو «مطلق» ذکر شده است و لذا کلیه دعوی مربوط به مهریه از جمله دعوی ابطال اقرارنامه رسمی بذل مهر را نیز در بر می‌گیرد. این تفسیر در رأی وحدت رویه ۵۷۴ مورخ ۱۳۷۱/۰۲/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز به چشم می‌خورد.^۲

۱. «بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب اول مهر ماه ۱۳۵۸ رسیدگی به دعوی راجع به مهر را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص قرار داده که علی‌الاطلاق شامل هر نوع دعوی راجع به مهر و از آن جمله دعوی مطالبه مهر نیز می‌شود؛ بنابراین رأی شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌گردد. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

۲. هرچند رأی وحدت رویه فوق‌الذکر مربوط به لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ می‌باشد که اکنون نسخ شده است ولی استفاده از ملاک آن در موارد مشابه منعی ندارد.

منابع:

- جمشیدی نائینی، مسعود (۱۳۹۴)، **حقوق خانواده در نکاح و طلاق**، چاپ اول، تهران: آرون.
- کاظمی، سیدمهدی (۱۳۹۷)، **حقوق خانواده**، چاپ اول، تهران: چتر دانش.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶)، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ اول، جلد سوم، تهران: میزان.
- ملک‌زاده، فهیمه (۱۳۹۵)، **آیین دادرسی خانواده**، چاپ اول، تهران: مجد.